پیوست ۱ خدا

طبیعت خدا و پسر خدا

این بررسی کمک می‌کند تا افراد درباره طبیعت خدای پدر و خدای پسر چیزهای بیشتری دریابند. عبارات کتاب مقدسی درون پرانتز را **بخوانید**.

مسیحیان به خدایی ایمان دارند که خودش را در کتاب مقدس آشکار نموده و نه به هیچ خدای دیگری. مسیحیان به **یک خدا** ایمان دارند؛ یعنی یک وجود الهی با یک طبیعت الهی که خویشتن را بر بشر ظاهر می‌سازد (تثنیه ۴:۶). خدا خودش را از آفرینشش، قومش و از هر آنچه که در تاریخ برای قومش روی می‌دهد، دور نگه نمی‌دارد. او خودش را در آفرینش خود و نیز در تاریخ انسان مکشوف و متجلی ساخته است.

۱- ذات خدا غیر قابل درک است.

خدایی که خودش را در کتاب مقدس مکشوف نموده، برتر و بالاتر از هر کس و هر چیز دیگری است. او با اقتدار و عظیم است. خدایی که خودش ار در کتاب مقدس مکشوف ساخته، روح است (نه «جسم» آنگونه که انسان‌ها هستند) و به همین ترتیب حاظر مطلق (در همه جا حضور دارد)، دانای مطلق (از همه چیز خبر دارد) و قادر مطلق (بر همه چیز توانا است) می‌باشد.

الف- خدای کتاب مقدس غیر قابل پیمایش و از این رو توصیف‌ناپذیر است.

خدایی که خودش را در کتاب مقدس مکشوف نموده، غیر قابل پیمایش است (ایوب ۷:۱۱- ۸الف، اول تیموتاؤوس ۱۵:۶- ۱۶). هیچ فرد دینی، فیلسوف یا دانشمندی نیست که بتواند طبیعت خدا را تعریف یا توصیف نماید. اگر خود خدا خودش را مکشوف نمی‌ساخت، ما انسان‌ها هرگز نمی‌توانستیم حتی بفهمیم که اصلا خدایی هم هست و هرگز نمی‌توانستیم درباره طبیعت خدا چیزی بفهمیم.

اما خدا مایل است که ما او را بشناسیم. از این رو خودش را بر ما آشکار نموده تا بشناسیمش. با این حال، ما انسان‌ها طبیعت الهی را تا آن اندازه می‌توانیم بفهمیم که خود خدا بر ما آشکار نموده: نخست در آفرینش، سپس به واسطه انبیا در کتاب مقدس و در نهایت در عیسای مسیح. ورای آنچه که خدا از

خودش مکشوف ساخته، طبیعت الهی‌اش برای انسان در پرده‌ای از ابهام باقی می‌ماند. درمورد خدا تنها می‌توانیم آن چیزهایی را بگوییم که خودش در کتاب مقدس درباره خودش به ما گفته است.

ب- خدای کتاب مقدس روح است و از این رو نادیدنی.
خدایی که خودش را در کتاب مقدس مکشوف ساخته، روح است (یوحنا ۲۴:۴). مردمان عادی با چشمان جسمانی‌شان قادر به دیدن خدا نیستند (یوحنا ۱۸:۱).

اما خدا مایل است که ما بدانیم او چه شکلی است. از این رو خودش را به صورتی قابل دیدن آشکار ساخته تا ما ببینیم که او چه شکلی است. بدون اینکه طبیعت الهی‌اش را از دست بدهد، به واسطه عیسای مسیح جسم انسانی پوشیده وارد آفرینش خود و تاریخ بشر شد (یوحنا ۱:۱و ۱۴و ۱۸). عیسای مسیح صورت دیدنی خدای نادیدنی است (کولسیان ۱۵:۱). تمامی پری الوهیت و طبیعت الهی جسما در عیسای مسیح ساکن است (کولسیان ۱۹:۱، ۹:۲). بنابراین عیسی می‌تواند بگوید: «کسی که مرا دیده، پدر را دیده است» (یوحنا ۹:۱۴).

پ- خدای کتاب مقدس در نوری بی‌مانند و نزدیک نشدنی زندگی می‌کند، از این رو خودش نیز نزدیک نشدنی است.
خدایی که خودش را در کتاب مقدس مکشوف ساخته، نزدیک نشدنی است (اول تیموتاؤوس ۱۶:۶). هیچ کس نمی‌تواند به روش خودش، با قدرت خودش یا با حکمت خودش به خدا نزدیک شود. مردم نمی‌توانند با توسل به رعایت شریعت یا انجام کارهای نیک یا پیروی از هر دینی به خدا نزدیک گردند.

اما خدا مایل است که ما با او رابطه‌ای شخصی داشته باشیم. از این رو خود وی به ما نزدیک می‌شود! ما می‌توانیم رابطه‌ای شخصی با خدا داشته باشیم، ولی نه با بالا رفتن از چیزی مانند نردبان به سوی خدا بلکه تنها با خدایی که در عیسای مسیح (و در روح مسیح) پایین و به نزد ما آمد.

۲- خدا خودش را مکاشفه و ظاهر کرده است برای اینکه مردم بتوانند او را بشناسند.

الف- خدا خودش را در **آفرینش** مکشوف و متجلی نمود:

خدا به ما از طریق خلقت مکاشفه کرده است که او وجود دارد و اینکه بسیار قدرتمند و منظم است (مزمور ۱:۱۹- ۷، رومیان ۱۹:۱- ۲۰) و حتی می‌تواند خودش را در آتش ظاهر سازد (خروج ۲:۳- ۴، ۱۸:۱۹، تثنیه ۱۲:۴و ۲۴).

افرینش واقعیت، حضور، زیبایی و نظم خدا را آشکار می‌سازد.

ب- خدا خودش را در **قلب انسان** مکشوف و متجلی نمود:

خدا با نوشتن بخشی از قوانین اخلاقی خویش بر قلب انسان و دادن وجدان برای محکوم یا تبرئه کردن خود، مکشوف کرده است که او خدایی است که از آنچه بد است متنفر می‌باشد و آنچه که خوب است را دوست دارد. قلب انسان آشکار کننده این حقیقت است که خدا اصول اخلاقی دارد (رومیان ۲: ۱۴- ۱۵، اشعیا ۵: ۲۰).

قلب انسان آشکار کننده این واقعیت است که خدا معیارهای اخلاقی دارد.

پ- خدا خودش را در **ندایی** مکشوف و متجلی نموده است:

خدا نه تنها برای سخن گفتن با نبی فرشته‌ای فرستاد، بلکه خودش هم با ندایی که قابل شنیدن بود با موسی (خروج ۴:۳- ۶، ۱۹:۱۹، اعداد ۸۹:۷)، با جماعت اسرائیل (تثنیه ۱۲:۴و ۳۲- ۳۶، ۲۲:۵- ۲۶)، با ایلیای نبی (اول پادشاهان ۱۱:۱۹- ۱۲)، با یحیای تعمید دهنده (متی ۱۳:۳- ۱۷) و با سه شاگرد عیسی (متی ۵:۱۷) سخن گفت. خدا در تاریخ بشر بارها و از راه‌های گوناگون به واسطه پیامبران با پدران ما سخن گفت، اما در این زمان‌های آخر به واسطه پسر خود، عیسای مسیح با ما سخن گفته است (عبرانیان ۱:۱- ۲). کلمات خدا در **کتاب مقدس** ثبت شده‌اند (دوم تیموتاؤوس ۱۶:۳). همه انسانها تنها می‌توانند به هر کلامی که از دهان خدا صادر می‌شود، زیست نمایند (متی ۴:۴)!

کلمات مندرج در کتاب مقدس افکار، نقشه‌ها و اراده خدا را آشکار می‌سازند.

ت- خدا خودش را در **کارهای خویش** مکشوف و متجلی نموده است:

خدا در درون آفرینش خویش و تاریخ بشر با آیات و معجزات و عجایب، با تجربه‌ها و جنگ، با دست قوی و بازوی دراز شده و ترس‌های عظیم به کار پرداخته است (تثنیه ۳۴:۴). وقتی خدا عمل می‌نماید، کیست که آن را رد نماید (اشعیا ۱۳:۴۳)! نه تنها کلمات خدا بلکه اعمال او نیز در **کتاب مقدس** ثبت شده است.

کارها در کتاب مقدس اعمال نجات و داوری خدا را آشکار می‌کنند.

ث- خدا خودش را در **زندگی‌های دگرگون شده** مکشوف و متجلی نموده است:

کلمات و کارهای خدا آنگونه که در کتاب مقدس مکشوف شده، زندگی کسانی را که به این کلمات و کارها ایمان دارند، دگرگون می‌سازد. برای نمونه، پولس پیش از اینکه به مسیح ایمان بیاورد، از مسیحیان منزجر بود و آنان را آزار می‌داد. پس روزی عیسی بر وی ظاهر گشت و قلبش را دگرگون ساخت. عیسی گناهش را بخشید و نجاتش داد. زندگی پولس تغییر کرد و زندگی به کلی تازه‌ای را آغاز کرد. چه کسی زندگی پولس را تا این حد عوض کرد؟ خود پولس چنین شهادت می‌دهد که این خدا بود که از طریق کار عیسای مسیح وی را دگرگون نمود (اول تیموتاؤوس ۱:۱۵- ۱۶). میلیون‌ها مسیحی شهادت می‌دهند که چگونه زندگی‌شان متحول شده است. پشت سر این مسیحیان واقعی یک خدای واقعی ایستاده است. او آنها را دگرگون نموده و همچنان می‌نماید. وقتی به زندگی مسیحیان واقعی نگاه کنید و به شهادت‌هایشان گوش دهید، آنوقت می‌توانید خدای واقعی را که زندگی‌ها را دگرگون می‌سازد بشناسید.

زندگی‌های دگرگون شده مسیحیان مقصود نجات‌بخش خدا را آشکار می‌نماید.

ج- خدا خودش را در **وجود یک انسان؛ یعنی عیسای مسیح** مکشوف و متجلی نموده است:

خدا روح است (یوحنا ۴:۲۴) و از این رو نادیدنی است. با این وجود، خدا خودش را با پوشیدن جسم انسانی، در وجود دیدنی عیسای مسیح مکشوف و متجلی نمود. خدا بدون طبیعت الهی خود را ترک گوید، طبیعت انسانی را بر خود گرفت و در وجود عیسای مسیح وارد آفرینش خویش و تاریخ بشر گردید (لوقا ۱:۲۶- ۳۷، یوحنا ۱: ۱، ۱۴، ۱۸، فیلیپیان ۲:۵- ۸، کولسیان ۱: ۱۵، ۱۹، ۲: ۹). این عیسای مسیح انسان نبود که خدا شد، بلکه این خدای واحد و یگانه بود که عیسیای مسیح انسان شد (یوحنا ۱:۱و ۱۴)! عیسای مسیح «فروغ جلال خدا» است (مکاشفه دیدنی الوهیت خدا و صفات الهی) «مظهر کامل ذات او» (تجلی دیدنی وجود خدای نادیده) است (عبرانیان ۱:۱- ۳). به این دلیل عیسی گفت: «هر که مرا دیده، خدا را دیده است» (یوحنا ۱۴: ۹).

عیسای مسیح، وجود، شخصیت و ویژگی خدا را آشکار می‌کند.

بعضی افراد می‌گویند که خدا هرگز نمی‌تواند در یک بدن انسانی وجود داشته باشد. اما عهد عتیق می‌گوید: «فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته‌ای بر وی ظاهر شد... خدا از میان بوته به وی ندا در

داد و گفت: «ای موسی، ای موسی»...» (خروج ۳: ۲- ۴). اگر خدا قادر است که در یک بوته سوزان وجود داشته یا ساکن شود، مطمئنا قادر است که در یک بدن پاک انسانی نیز باشد.

چ- خدا خودش را در **روح‌القدس** مکشوف و متجلی نموده است:

روح‌القدس روح خدا، روح مسیح، یا «مسیح در ما» نامیده می‌شود (رومیان ۸:۹- ۱۰). پس از اینکه عیسای مسیح به آسمان صعود فرمود و بر تخت نشست (در بعدی فراتر از جهان تجربی و سه بعدی ما)، این بار در قالب روح‌القدس بازگشت تا در دلهای غیر مسیحیان و مسیحیان روی زمین کار کند (یوحنا ۱۶:۸- ۱۰). روح‌القدس در دل‌ها و بدن‌های مسیحیان (اول قرنتیان ۶: ۱۹- ۲۰) و در کلیسا (افسسیان ۲: ۲۲) ساکن می‌شود.

روح‌القدس حضور قدرتمند خدا در زندگی قومش را آشکار می‌سازد.

۳- اصطلاح «پسر» در کتاب مقدس.

عبارت «پسر خدا»، بدان گونه که در کتاب مقدس به کار رفته، نباید موجب سؤتفاهم شود.

کتاب مقدس از سه جور پسرها صحبت می‌کند و این سه جور پسر را باید به روشنی از یکدیگر تمییز داد:

- پسر جسمانی
- پسر نمادین یا روحانی
- پسر استعاری یا وجودی

۴- عیسای مسیح پسر جسمانی خدا نیست.

الف- مسیحیان.

اصطلاح «پسر» در کتاب مقدس گاه در اشاره به اولاد جسمانی به کار می‌رود: یک پسر جسمانی. یوحنا ۶:۳ می‌گوید: «آنچه از بشر خاکی زاده شود، بشری است.» یک فرزند جسمانی از یک پدر جسمانی و یک مادر جسمانی زاده می‌شود. پسر بودن (وجود) جسمانی او در تاریخ آغازی دارد که با بسته شدن نطفه وی شروع می‌شود.

ب- مسیح.

اما در مورد عیسای مسیح وضع به گونه دیگری است.عیسای مسیح هرگز زاده (تولید) نشده است. وجود او را آغازی نیست! عیسای مسیح پسر جسمانی خدا نیست! اصطلاح «پسر خدا» آنگونه که در برخی ادیان به دروغ ادعا می‌کنند که تعلیم مسیحیت چنین است، بر این دلالت نمی‌کند که عیسی پسر جسمانی خداست.

عیسای مسیح بنا بر طبیعت الهی‌اش از ازل وجود داشته (یوحنا ۱:۱). اما بنا بر طبیعت انسانی‌اش در زمانی معین (در تاریخ بشری) و از مادری جسمانی، یعنی مریم باکره به دنیا آمد (یوحنا ۱۴:۱) اما طبیعت انسانی وی از ناپدری‌اش یوسف اخذ نشده بود، بلکه عمل مسلط روح‌القدس بود (لوقا ۳۵:۱). عیسی بر خلاف همه آدمهای روی زمین پدر زمینی نداشت! و بر خلاف همه مردمان در طول تاریخ، کاملا بی گناه بود (دوم قرنتیان ۲۱:۵؛ عبرانیان ۱۵:۴)!

ما بدن مادی عیسی را «بدن مادی خدا» نمی‌خوانیم، چون خدا بدن مادی ندارد. خدا رابطه جسمانی، نظیر رابطه یک مرد با یک زن هم ندارد. روح‌القدس بدن مادی عیسی را در بطن مریم باکره آفرید (لوقا ۳۵:۱) ولی ما مریم را «ما در خدا» نمی‌نامیم، چون او صرفا مادر طبیعت انسانی عیسای مسیح بود.

عیسای مسیح از ازل خداست، اما در برهه‌ای از زمان بدن انسانی نیز به خود گرفت تا از طریق آن وارد آفرینش و تاریخ بشری گردد. «پسر خدا» از همان ازل دارای طبیعت الهی است، اما در تاریخ بشر طبیعت انسانی را نیز پذیرفت. تنها در طبیعت بشری‌اش بود که بر صلیب مرد تا گناهان انسان را فدیه نماید و با طبیعت انسانی‌اش بود که از مردگان برخاست تا زندگی تغییر یافته ما را پیش از آنکه جسما بمیریم و داشتن بدنی رستاخیز کرده پس از مرگ جسمانی را تضمین نماید.

با این حال، رابطه میان طبیعت الهی و انسانی عیسای مسیح برای مردمان همچون رازی باقی خواهد ماند.

۵- عیسای مسیح پسر روحانی خدا نیست.

الف- مسیحیان.

اصطلاح «پسر» در کتاب مقدس گاه در اشاره به اولاد روحانی به کار می‌رود: یک پسر روحانی. یوحنا ۶:۳ نیز می‌گوید: «آنچه از روح زاده شود، روحانی است.» کتاب مقدس صراحتا میان پسر جسمانی و پسر روحانی تمایز قایل می‌شود. یک شخص پیش از تولد تازه فرزند جسمانی والدین جسمانی خودش بر روی زمین است. اما وی پس از تولد تازه به وسیله روح‌القدس فرزند روحانی خدا در آسمان نیز می‌شود (یوحنا ۱۲:۱- ۱۳). روح مرده پیشین وی (افسسیان ۱:۲- ۳) زنده می‌گردد (افسسیان ۴:۲- ۵). او هنگامی که به عیسای مسیح ایمان می‌آورد، با روح‌القدس از نو زاده می‌شود (یوحنا ۳:۳- ۸)! او به واسطه تولد تازه فرزند روحانی خدا می‌گردد (یوحنا ۱۲:۱- ۱۳). وقتی با روح خدا از نو متولد می‌گردد (رومیان ۱۵:۸)، خدا او را به فرزند خواندگی می‌پذیرد و وی را فرزند روحانی خویش می‌سازد (افسسیان ۵:۱) و وقتی از جسم خاکی و فانی خویش جدا گردد، از تمامی مزایای فرزند خواندگی خدا بهره‌مند می‌شود (رومیان ۲۳:۸).

در عین حال که طبیعت جسمانی خود را از والدین جسمانی‌اش به ارث می‌برد، طبیعت روحانی‌اش از سوی خدای روح‌القدس به او داده می‌شود. در عین حال که وی طبیعت الهی را نمی‌یابد و دارای این طبیعت نیست، از طبیعت روحانی‌ای برخوردار می‌شود که در ویژگی‌های خاصی، همچون دانش، دینداری و محبت با طبیعت الهی مشترک است (دوم پطرس ۳:۱- ۹). طبیعت روحانی او دیگر بنده تقصیر، شرم، قدرت و ویرانی گناه نیست، بلکه آزاد شده است تا هر چه بیشتر و بیشتر در شباهت به عیسای مسیح رشد نماید. طبیعت روحانی او دیگر اسیر و بنده شیطان هم نیست، او دیگر ناگزیر به انجام اراده شیطان نمی‌باشد (دوم تیموتاؤوس ۲۶:۲). او فرزند خدا شده و دیگر آن کاری را انجام می‌دهد که در نظر خدا درست است و خدا و برادرانش دوست دارند (اول یوحنا ۱۰:۳). بدین ترتیب، پسر بودن (وجود) روحانی او در تاریخ آغازی دارد که با تولد تازه وی شروع می‌شود.

ب- مسیح.

اما در مورد عیسای مسیح وضع به گونه دیگری است. عیسای مسیح هرگز تولد تازه نیافته! پسر بودن او را هیچ آغازی نیست! عیسای مسیح پسر روحانی خدا نیست. او پسر دینی خدا محسوب نمی‌شود. او از ازل و در ذات و طبیعت خود پسر خداست. از ازل دارای طبیعت الهی بوده است! مانند مسیحیان در برهه‌ای از زمان با تولد تازه طبیعت روحانی را نیافته است، بلکه از ازل تا ابد طبیعت الهی (روحانی) دارد. او از ازل پسر خداست، چون از همان ذات و طبیعت الهی برخوردار است که خدا دارد. او پیش از آنکه طبیعت انسانی به خود بگیرد، پسر خدا بوده است (مزمور ۶:۲- ۷، یوحنا ۱۶:۳).

عیسای مسیح در هنگام تولدش پسر خدا نشد، بلکه به عنوان پسر ازلی خدا در برهه‌ای از تاریخ جسم انسانی پوشید و از مریم باکره زاده شد (لوقا ۱:۲۶- ۲۷). وی پس از اینکه طبیعت انسانی نیز به خود گرفت همچنان پسر خدا بود، زیرا در هنگامی که با آب تعمید می‌یافت، خدا فرمود:«تو پسر محبوب من هستی و من از تو خشنودم» (مرقس ۱:۱۱). همچنین خود عیسی می‌گوید که پسر خداست (متی ۱۱:۲۷، ۲۱:۳۷- ۳۹ و ۲۷:۴۳). یوحنای رسول می‌گوید که او پسر خداست (یوحنا ۳:۳۵- ۳۶، ۵:۱۹- ۳۰). و پولس رسول می‌گوید که او پسر خداست (رومیان ۱:۳- ۴و ۹، ۵:۱۰، ۸:۳).

عیسای مسیح از ازل تا ابد پسر خداست، اما در برهه‌ای از زمان طبیعت الهی خویش را بر انسان آشکار می‌نماید. او فروغ دیدنی جلال (صفات ذاتی الوهیت) و تصویر (اثر، تمثال) دیدنی خدای نادیدنی است (کولسیان ۱:۱۵و ۱۹، ۲:۹، عبرانیان ۱:۳). «آن (پسر) یگانه که در بر پدر است، همان او را شناسانید» (یوحنا ۱:۱۸، م.ک. متی ۱۱:۲۷) هم بدین معناست.

توجه فرمایید که عبارات دیگر کلام خدا درباره اینکه عیسای مسیح روح خدا و کلمه خدا بود، چه می‌گویند. عیسای مسیح روح خداست که در دوران عهد عتیق و پیش از جسم پوشیدنش با انبیا سخن گفت (اول پطرس ۱:۱۰- ۱۲). عیسای مسیح روح خداست که جسم انسانی پوشید و از مریم باکره زاده شد (لوقا ۱:۲۶- ۳۷). عیسای مسیح روح خداست که از روز پنتیکاست به بعد در ایمانداران زندگی می‌کند (رومیان ۸:۹- ۱۰).

عیسای مسیح کلمه خداست که از ازل خدا بوده است (یوحنا ۱:۱). او کلمه خداست که در تاریخ بشر جسم انسانی پوشید (یوحنا ۱:۱۴- ۱۸). او کلمه خداست که کلام آخر را در پایان تاریخ بشر و داوری نهایی خواهد زد (مکاشفه ۱۹:۱۳- ۱۶).

۶- عیسای مسیح پسر نمادین خدا نیست.

الف- مسیحیان.

اصطلاح «پسر» در کتاب مقدس گاه معنایی نمادین دارد: یک پسر نمادین. واژه پسر به همراه حالت اضافی یک چیز بر شخصی دلالت می‌کند که به رابطه‌ای بسیار نزدیک با آن چیز نایل آمده و دارای خصیصه منحصر به فردی از آن چیز است. مثلا اصطلاح «پسر نور» (لوقا ۱۶:۸) به فرد مسیحی‌ای اشاره

می‌کند که با نور یعنی عیسای مسیح، رابطه بسیار نزدیکی دارد و از ویژگی منحصر به فرد مسیح به عنوان نور، یعنی تقدس، پارسایی، رحمت، محبت، حکمت، پاکی... او برخوردار است.
با این وجود، پسر بودن (وجود) نمادین اوبه هنوان «نور» در این جهان، در تاریخ آغازی دارد که با تولد تازه و رشد و پرورش خصیصه نور بودن در وی شروع می‌شود (متی ۱۴:۵).

ب- مسیح.
اما در مورد عیسای مسیح وضع به گونه دیگری است. پسر بودن عیسای مسیح به عنوان پسر خدا به هیچ روی صرفا نمادین نیست! او تنها در رابطه بسیار نزدیک با خدا قرار ندارد یا صرفا دارای ویژگی‌های روحانی پدر باشد. او خود خداست! او نماد نور نیست، بلکه خود نور است (یوحنا ۴:۱- ۹، ۱۲:۸)! او صرفا نمادی نیست که به خدا شباهت داشته باشد، بلکه واقعا خود اوست، او خودش خداست (عبرانیان ۳:۱)! از این گذشته عیسی در هیچ مقطعی از گذشته وارد «واقعیت» نشد. او از ازل واقعیت بوده است (یوحنا ۱:۱)! پسر ذات الوهیت بودن وی را نه آغازی است و نه انجامی (مکاشفه ۸:۱، ۸:۲)!
اصطلاحاتی که در کتاب پیدایش در ترکیب اضافی با نام خدا به کار رفته [... خدا] و غیره، را نباید تحت‌اللفظی، بلکه نمادین تعبیر نمود. اصطلاحاتی جون «بازوی خدا» و «گوش خدا» (اشعیا ۵۹:۱- ۲) حاکی از آن نیستند که خدا دست و گوش فیزیکی دارد، بلکه می‌خواهند این معنا را برسانند که او به راستی دعاها را می‌شنود و به راستی مردم را نجات می‌بخشد. اصطلاح «چشم خدا» (دوم تواریخ ۹:۱۶) حاکی از آن نیست که خدا چشمانی فیزیکی دارد، بلکه منظورش این است که خدا به راستی همه کس و همه چیز را می‌بیند.
با یان حال اصطلاح «پسر خدا» بر این دلالت نمی‌کند که عیسای مسیح پسر نمادین خداست، بلکه او به راستی پسر متافیزیکی و وجودی خدا هست.

۷- چنین تعیین (مقرر) و تأیید شد که عیسای مسیح پس از مرگ و رستاخیزش پسر خدا باشد.

الف- عیسای مسیح پیش از نخستین آمدنش بر روی زمین پسر خداست.

خدا به واسطه انبیای عهد عتیق درباره عیسای مسیح گفته بود: «من او را پدر خواهم بود و او مرا خواهد بود» (دوم سموئیل ۱۴:۷، عبرانیان ۵:۱ب). در حالی که نویسنده دوم سموئیل ۱۲:۷- ۱۶ درباره پسر داود صحبت می‌کند، نویسنده اول تواریخ ۱۱:۱۷- ۱۴ می‌گوید که این کلمات درباره یکی از فرزندان یعنی از ذریت داود گفته شده است، و تنها یکی بود که این سخنان را می‌توانست تحقق بخشد: «کرسی او تا به ابد پایدار خواهد ماند» (اول تواریخ ۱۴:۱۷). کلمات جبرائیل فرشته خطاب به مریم تأیید نمود که این نبوت در عیسای مسیح تحقق خواهد یافت: «خداوند خدا تخت پادشاهی جدش داود را به او عطا خواهد فرمود. او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او را هرگز زوالی نخواهد بود» (لوقا ۳۲:۱ب- ۳۳).

ب- عیسای مسیح به هنگام اعلان تولدش پسر خداست.

جبرائیل فرشته به هنگام اعلان تولد عیسای مسیح به مریم گفت: «او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد» (لوقا ۳۲:۱الف). او این عنوان را در هنگام بر تخت نشستنش در آسمان دریافت می‌کند (لوقا ۳۲:۱ب- ۳۳). تنها وقتی بر تخت نشست در تاریخ بشر این موضوع روشن گردید که عیسای مسیح پسر خداست که با قدرت مطلق الهی پوشیده شده است.

پ- عیسای مسیح به هنگام گرفتن تعمید آب پسر خداست.

وقتی عیسی به دست یحیای تعمیددهنده با آب تعمید گرفت، صدای خدا از آسمان شنیده شد که گفت: «تو پسر محبوب من هستی و من از تو خشنودم» (مرقس ۱۱:۱).

ت- عیسای مسیح پیش و پس از رستاخیزش از مردگان پسر خداست.

پولس از انجیلی سخن می‌گوید که «درباره پسر خدا» است (رومیان ۱:۱- ۳الف). او از طبیعت انسانی پسر خدا صحبت می‌کند و میان عیسی به عنوان «انسانی خاکی» و عیسی به عنوان «روح» تمایز قایل می‌شود. علامت مشخصه «جسم» یا طبیعت انسانی عیسی پس از تولدش از صلب داوود، «ضعف» بود: او خسته، گرسنه و تشنه می‌شد و اضطراب و وسوسه را هم تجربه نمود؛ او حقیقتا فانی بود. مشخصه طبیعت انسانی عیسی پس از رستاخیزش از مردگان، آن هم با قدرت روح‌القدس، «قدرت» بود: بدن رستاخیز کرده او دیگر تابع قوانین طبیعت نبود، بلکه به کلی تحت کنترل روح‌القدس در آمد. او از میان کفن گذشته، از قبر

بیرون آمد و حتی درهای بسته و سنگ جلوی قبر نتوانست جلوی عبور او را بگیرد. می‌توانست ظاهر و ناپدید شود. سرانجام هم به آسمان صعود کرده و بر دست راست خدا نشست.

کلمات: «به حسب روح قدوسیت پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان» (رومیان ۴:۱) بدین معنا نیست که وی تنها پس از آنکه از مردگان برخاست، پسر خدا شد. از آنجایی که عیسای مسیح از ازل خداست، باید بر روی واژه‌ها تأکید کرد: «به قوت» یعنی: «پوشیده شده با قدرت». پس از اینکه عیسی به دنیا آمد، قدرتش با همه جلال آن پنهان گردید تا ما نتوانیم آن را مشاهده نماییم، اما پس از رستاخیزش از مردگان، به عنوان پسر قدرتمند خدا (یا با قدرت به عنوان پسر خدا) که قدرتش تمامی آسمان و زمین را پوشانیده است، تعیین (اعلان) گردید (م.ک. متی ۱۸:۲۸، افسسیان ۲۰:۱- ۲۲)، چیزی که فراتر از موقعیت انسانی‌اش پیش از رستاخیز بود. اگرچه عیسای مسیح از ازل پسر خدا است (به تعبیر استعاری، وجودی، تثلیث‌باورانه و ازلی‌اش)، اما به کار بردن اقتدار مطلق خویش بر زمین و تاریخ بشر را از لحظه رستاخیز و بر تخت نشستنش آغاز نمود. تنها پس از آنکه فرمانبرداری مطلق خود را در مرگ و رستاخیز خود به اثبات رسانید، کلیسای مسیحی شروع به انتشار در سراسر جهان نمود (یوحنا ۳۱:۱۲، رومیان ۵:۱، ۲۵:۶- ۲۶).

ث- عیسای مسیح بر تخت سلطنتش در آسمان پسر خداست.

خدا در رساله به عبرانیان می‌فرماید: «تو پسر من هستی؛ امروز من تو را پدر شده‌ام» (تحت‌اللفظی: «امروز تو را تولید کردم») (مزمور ۷:۲، عبرانیان ۵:۱الف). اگرچه ممکن است که فرشتگان را مجتمعا «پسران خدا» نامید (عبری: bene ha-Elohim) (پیدایش ۲:۶و ۴، ایوب ۶:۱، ۱:۲) اما هرگز یک فرشته «پسر خدا» -اصطلاحی که به وی موقعیتی برتر و مجزا از دیگر فرشتگان بدهد- خوانده نشده است. ظاهرا مزمور ۷:۲ ب- ۹ در اصل برگرفته از نیایش‌هایی است که در خلال تاجگذاری پادشاه یهودا به کار می‌رفت، اما در بافت کلی مزمور ۲ نبوتی است درباره مسیحا- پادشاه که قرار بود از ذریت داود ظهور نماید (ارمیا ۵:۲۳- ۶، حزقیال ۲۴:۳۷- ۲۸). عهد جدید مزمور ۲ را در زمره مزامیر مسیحایی قلمداد می‌نماید (اعمال ۲۵:۴- ۲۶، ۳۳:۱۳). در مزمور ۲ مسیحا (مسح شده خدا) این کلمات را در هنگامی که پادشاهان زمین و قدرت‌های جهان بر ضدش جمع شده‌اند، به عنوان مبنای توکلش ابراز می‌نماید (مزمور ۲:۲).

سخنان خدا: «امروز تو را تولید کردم» بدین معا نیست که عیسای مسیح به عنوان پسر خدا متولد شد! زمینه متن عبرانیان ۱ نشانگر آن است که واژه «امروز» بر صعود و بر تخت نشستن عیسای مسیح دلالت می‌کند (مزمور ۴:۱۱۰، عبرانیان ۱۳:۱). بدین ترتیب، عیسای مسیح در رستاخیز، صعود و بر تخت نشینی خود با جاه و شکوه سلطنت پوشانیده شد و عنوان «پسر خدا» را دریافت نمود. این جایگاهی بالاتر از همه مردمان روی زمین (اعمال رسولان ۳۶:۲، فیلیپیان ۹:۲-۱۱) و برتر از همه فرشتگان آسمان (عبرانیان ۳:۱- ۵) است. عنوان «پسر خدا» به واقعیت ماهیت عیسای مسیح و صحت اقرار به رستاخیز، صعود و سلطنت وی یعنی پسر خدا به تعبیر استعاری، وجودی، تثلیث باورانه و ازلی‌اش اشاره می‌کند.

۸- عیسای مسیح به تعبیر استعاری، وجودی، تثلیث‌باورانه و ازلی پسر خداست.

الف- خدای کتاب مقدس به تعبیر وجودی (هستی شناختی) پدر عیسای مسیح است.

«هستی شناسی» یعنی «آموزه وجود و هستی چیزها». خدای پدر و خدای پسر از ازل از یک وجود الهی و طبیعت الهی بهره‌مند هستند. رابطه میان خدای پدر و خدای پسر هرگز – آنگونه که برخی ادیان به دروغ می‌گویند که مسیحیان چنین تعلیم می‌دهند- رابطه‌ای مادی نیست. این رابطه همواره رابطه‌ای درونی و به تعبیر استعاری، وجودی، تثلیث‌باورانه و ازلی می‌باشد.

خدای کتاب مقدس «خداو پدر خداوند ما عیسای مسیح» است (اول قرنتیان ۳:۱، افسسیان ۳:۱). عیسای مسیح «خدای پسر و محبوب پدر است که خدا از او خشنود می‌باشد» (متی ۱۷:۳، ۵:۱۷). او «یگانه پسر خدا» است (یوحنا ۱۸:۱، ۱۶:۳). او «پسر خود خدا» است (رومیان ۳۲:۸). او «پسر ازلی خدا» است (یوحنا ۵:۱۷و ۲۴). همه دیگر «خدایان» ادیان دیگر جهان به تعبیر استعاری، وجودی، تثلیث‌باورانه و ازلی «پدر عیسای مسیح» نیستند و از این رو اصلا خدا نمی‌باشند! آنها هیچ وجه مشترکی با خدای کتاب مقدس ندارند! عهد عتیق عیسای مسیح را «خدای قادر مطلق» و «پدر سرمدی» می‌خواند (اشعیا ۶:۹، م.ک. ۱۰:۲۰- ۲۱) و در عهد جدید عیسی چنین تعلیم می‌دهد که «خدای پدر» و «خدای پسر» یکی هستند (یوحنا ۱۰:۳۰).

کلیسای مسیحی به یک خدا باور و اعتراف دارد، خدای یگانه‌ای که از یک وجود و طبیعت الهی برخوردار است و خودش را در آفرینشش و در تاریخ بشر به عنوان خدای پدر، خدای پسر و خدای روح‌القدس آشکار نموده است (متی ۱۹:۲۸).

ب- خدای کتاب مقدس پدر مسیحیان است، البته نه به تعبیری هستی شناختی، بلکه تنها به مفهومی روحانی.

مسیحیان نه «خدا» هستند و نه هرگز «خدا» می‌شوند، بلکه همواره آفریده خدا باقی می‌مانند. مسیحیان پیش از آنکه به خدا ایمان بیاورند، دشمنان خدای کتاب مقدس بودند (رومیان ۱۰:۵) اما پس از آنکه به عیسای مسیح ایمان آوردند، «پسران و دختران (روحانی) خدا» (افسسیان ۵:۱) یا «فرزندان (روحانی) خدا» شدند (یوحنا ۱۲:۱- ۱۳). مسیحیان به عنوان فرزندان روحانی خدا خصوصیات روحانی خدای کتاب مقدس را بیشتر و بیشتر دریافت می‌نمایند (افسسیان ۲۴:۴، دوم پطرس ۴:۱).

خدای کتاب مقدس از آسمان بر همه مسیحیان سلطنت می‌کند، نقشه نجات را از طریق عیسای مسیح برای همگان اجرا می‌نماید و به واسطه روح‌القدس در همه مسیحیان ساکن می‌گردد. یگانگی میان مسیحیان را تنها از طریق الگوبرداری از یگانگی خدای کتاب مقدس و از یگانگی میان پدر، پسر و روح‌القدس در درون طبیعت الهی، میسر است. یگانگی کلیسای مسیحی بدین گونه ثابت می‌شود که مسیحیان همان خدای کتاب مقدس را بپرستند، برای آمرزش گناهانشان به یک منجی مشترک باور داشته باشند و یک روح مشترک در ایشان ساکن باشد، با یک ایمان مشترک، یک امید مشترک و یک محبت مشترک (افسسیان ۳:۴- ۶)!

۹- عیسای مسیح پسر جسمانی مریم و در عین حال یگانه پسر خداست.

عیسای مسیح از لحاظ جسمانی «فرزند ابراهیم»، «فرزند داوود» و «فرزند مریم» است. بدنی معنا که وی بنابر طبیعت انسانی خویش از ذریت ابراهیم، داوود و پسر مریم به شمار می‌رود (متی ۱:۱ و ۱۶). بدین ترتیب است که خدای نادیدنی و ازلی پا به آفرینش دیدنی و تاریخ این جهان می‌گذارد.

اما عیسای مسیح پسر جسمانی خدا نیست. او کسی است که خدا «او را پدر شده است» (یوحنا ۱۴:۱ و ۱۸، ۱۶:۳ و ۱۸). نخست معنای واژه پدر شدن (تولید کردن، زادن) یا «به دنیا آوردن» (یونانی:

gennao) را توضیح خواهیم داد. سپس به تشریح واژه «تنها مولود» (یونانی:monogenes) خواهیم پرداخت.

الف- واژه یونانی " gennao " سه معنی دارد:

نخست، Gennao یعنی «پدر شدن» یا «تولید نمودن» در مفهوم مادی، روحانی (تمثیلی) یا منحصر به فرد.

معنای مادی آن همان «تولید کردن یا پدر جسمانی شدن» است.

- از لحاظ جسمانی فرزند آوردن- درباره انسان اطلاق می‌شود. به نسبنامه‌ها نگاه کنید: شخص A، شخص B را آورد (پیدایش ۱۸:۴ و غیره). مفعولی «آنچه در بطن وی جای گرفته / تولید گشته» (متی ۲۰:۱)، «از یک تن... پدید آمد» (عبرانیان ۱۲:۱۱)، «در گناه زاده شد» (یوحنا ۳۴:۹).

- از لحاظ جسمانی فرزند آوردن- درباره تأثیر روح‌القدس اطلاق می‌شود. لوقا ۳۵:۱ می‌گوید: «روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از این رو، آن مولود مقدس و پسر خدا خوانده خواهد شد.»

روح‌القدس بر مریم باکره تأثیری الهی گذارد و تنها بدن مادی عیسی را در بطن او آفرید. او طبیعت الهی عیسی را به وجود نیاورد، چرا که طبیعت الهی او ازلی است! خدای ازلی به عنوان موجودی انسانی درون آفرینش و تاریخ بشری زاده شد و نام «عیسی» را بر وی نهادند. او طبیعت انسانی‌اش را از مادرش دریافت نمود، اما نه از هیچ پدری! به لحاظ جسمانی هیچ انسان دیگری در زاده شدن عیسی دخیل نبود، چون خدا بدن مادی ندارد!

معنای روحانی (تمثیلی): «پدر معنوی شدن»، «به لحاظ روحانی کسی را تولید نمودن».

- از لحاظ روحانی پدر شدن- به تأثیر یک انسان اطلاق می‌گردد. پولس به قرنتیان می‌نویسد: «من به واسطه انجیل در مسیح پدر شما شدم (تحت‌اللفظی: شما را تولید نمودم)» (اول

قرنتیان ۱۵:۴). این یعنی آنکه پولس به واسطه موعظه انجیل بدیشان، پدر روحانی یا معنوی آنها گردید.

- از لحاظ روحانی پدر شدن- به تأثیر روح خدا اطلاق می‌گردد. وقتی مردم به عیسای مسیح ایمان می‌آورند، «از خدا زاده می‌شوند» (یونانی: ek theou egennethesan) (یوحنا ۱۳:۱، اول یوحنا ۲۹:۲، ۹:۳، ۷:۴، ۱:۵ و ۴ و ۱۸) یا «از بالا زاده می‌شوند» (یونانی: gennethe anothen) (یوحنا ۳:۳) یا «از روح زاده می‌شوند» (یونانی:gennethe eks pneumatos) (یوحنا ۵:۳). خدای روح‌القدس خاستگاه و علت تولد روحانی ایشان است.

«هر که ایمان دارد که عیسی همان مسیح است، از خدا زاده شده است» (به عنوان خلقتی تازه به واسطه خدا حیاتی روحانی یافته است، یونانی: ek tou theou gegennetai, perfectum) (که ترجمه شده: :از خدا زاده می‌شود)(اول یوحنا ۱:۵الف). «هر که پدر را محبت می‌کند، فرزند او را نیز محبت می‌کند» (یونانی:ton gegennemenon eks autou, perfectum)(که ترجمه شده: «فرزند او را نیز»)(اول یوحنا ۱:۵ب).

این می‌تواند اشاره‌ای به عیسای مسیح باشد، اما به احتمال بیشتر به برادر مسیحی دلالت می‌کند(م.ک. اول یوحنا ۹:۲- ۱۰).

معنای منحصر به فرد استعاری یا هستی شناختی آن، «پدر (اقرار و اعتراف شده) استعاری یا وجودی شدن» است.

به واسطه تأثیر خدای روح‌القدس در رستاخیز، صعود و بر تخت نشستن عیسای مسیح بود که تسلط مطلق و مقتدرانه پسر خدا آغاز شد و هر چه در آسمان و بر زمین است شروع به اعتراف و اقرا این می‌کند که او پسر خداست (متی ۱۸:۲۸، رومیان ۴:۱، مکاشفه ۵:۱- ۶). خدا درباره این رویداد می‌گوید: «تو پسر من هستی، امروز تو را پدر شده‌ام» (یونانی:gegenneka, perfectum)(عبرانیان ۵:۱ الف؛ م.ک. مزمور ۷:۲). عیسای مسیح از ازل (یوحنا ۱:۱۷- ۵) و پیش از نخستین آمدنش به زمین (یوحنا ۱۶:۳، عبرانیان ۶:۱) پسر خدا بوده است، اما اعمال اقتدار کامل خویش را به عنوان پسر خدا پسر از فدیه گناهان آغاز می‌نماید.

دوم،Gennao به معنای «به دنیا آوردن»، «مادر شدن» به تعبیر مادی یا روحانی (تمثیلی).

معنای مادی آن: «مادر جسمانی شدن.»

«او (الیزابت) پسری به دنیا آورد» (لوقا ۵۷:۱). «مادری فرزند به دنیا می‌آورد» (یوحنا ۲۱:۱۶). «من از این رو زاده شدم» (یوحنا ۳۷:۱۸). «هر کس زبانی را که در آن به دنیا آمده بود شنید» (اعمال رسولان ۸:۲). «من با این تابعیت (روم) زاده شدن‌ام» (اعمال رسولان ۲۸:۲۲).

معنای روحانی (تمثیلی) آن: «مادر روحانی شدن» است.

- عهدی که از کوه سیناست (هاجر) «فرزندانی می‌زاید که در بندگی به سر می‌برند»، بندگی گناه و شریعت (غلاطیان ۲۴:۴- ۲۵، م.ک. غلاطیان ۲۱:۳- ۲۳).

سوم،Gennao به معنای «تولید کردن»، «ایجاد کردن» است.

«مباحثتا پوچ و بی‌خردانه نزاع‌ها پدید می‌آورد (تولید می‌کند)» (دوم تیموتاؤوس ۲۳:۲).

ب- واژه یونانی 'monogenes' به معنی «تنها مولود» می‌باشد.

نخست، واژه «تنها مولود» نمی‌تواند بر این دلالت داشته باشد که عیسی پسر جسمانی خداست، چون او از پیش، حتی قبل از آنکه طبیعت انسانی بر خود بگیر، پسر خدا بود (یوحنا ۱۶:۳). بنابراین واژه «تنها مولود» هیچ ارتباطی با این جهان آفریده شده ندارد!

دوم، واژه «تنها مولود» از واژه‌های monos (= تنها) و genos (= زایش، که خود از واژه یونانی ginomai به معنای «زاده شدن» گرفته شده) اخذ نگردیده است، چنانکه گویی عیسی در میان مردمانی که با طبیعت انسانی به دنیا آمده‌اند منحصر به فرد است. عیسی «خدا» است (یوحنا ۱:۱) و همو «تنها مولود خدا» می‌باشد (یوحنا ۱۸:۱ در بهترین دستنویس یونانی) و چون خدا ازلی است، واژه «تنها مولود» نمی‌تواند به هیچ آغازی اشاره داشته باشد! وظیفه عیسی در تاریخ بشر به عنوان ماشیح (مسیحا) آغازی داشت که تولد او بود و پایانی که بازگشت ثانوی اوست. بنابراین واژه «تنها مولود» نمی‌تواند به جایگاه عیسای مسیح به عنوان مسیحا نیز اطلاق گردد.

سوم، از آنجایی که واژه «تنها مولود» به کسی اشاره می‌کند که فوق از آفرینش و فرااتر از زمان است، پس باید چنین معنایی داشته باشد: «منحصر به فرد در نوع خود»، یا «تنها و یگانه در رده خود»! بدین خاطر است که ترجمه NIV آن را «تنها و یگانه» پسر خدا ترجمه کرده است. بنابراین واژه «تنها مولود» باید به پسر بودن عیسای مسیح در مفهوم تثلیث باورانه‌اش اشاره داشته باشد. عیسای مسیح به معنای استعاری و وجودی پسر خداست او از طبیعت الهی برخوردار است، او خداست (م.ک. یوحنا ۱:۱، کولسیان ۹:۲، عبرانیان ۸:۱)، او برای همیشه خداست.

تنها یک خدا (مرقس ۲۹:۱۲) با یک نام (متی ۱۹:۲۸) وجود دارد. با این وجود همین خدا خود را در کتاب مقدس به عنوان خدای پدر، خدای پسر و خدای روح‌القدس آشکار می‌سازد (متی ۱۹:۲۸، اول قرنتیان ۶:۸، افسسیان ۳:۴- ۶). خود او به ما چنین آشکار می‌نماید که در ذات یگانه الوهیت یک تمایز درونی وجود دارد. این فراتر از توان درک ماست، اما تسلیم مطیعانه ما را می‌طلبد. از ازل خدای پدر، خدای پسر و خدای روح‌القدس در رابطه‌ای منحصر به فرد با یکدیگر وجود دارند.

هیچ کس یا هیچ دینی خدای پدر را نمی‌شناسد، جز خدای پسر و آنانی که پسر بخواهد او را بر ایشان آشکار خواهد ساخت (متی ۲۷:۱۱، یوحنا ۱۵:۱۰، ۲۵:۱۷- ۲۶)! بنابراین مقدر است که عیسای مسیح، پسر خدا موجب افتادن و برخاستن هر انسانی شود (لوقا ۳۴:۲، اول پطرس ۶:۲- ۸)!

پ- تثلیث

واژه «تثلیث» یک واژه کتاب مقدسی نیست، بلکه کلمه‌ای الهیاتی است که بیانگر ایمان مسیحان به خدای یگانه و یک وجود الهی بی‌همتا می‌باشد که خود را به سه روش (شخص) ظاهر نموده است. در زبان لاتین واژه "person" برای بیان «یک روش» به کار می‌رفت. با این حال در زبان‌های امروزی واژه "person" به «شخص» تغییر معنا داده است که این آن چیزی نیست که در زبان لاتین قدیم منظور نظر بوده است.

در زبان یونانی قدیم اصطلاح "upostasis " برای بیان «یک روش» به کار می‌رفت. این واژه هیچگاه بیانگر معنای یک شخص نیست، بلکه صرفا به مفهوم تمایزی درونی که در طبیعت الهی واحد وجود دارد می‌باشد! بیانگر این واقعیت است که خدایی یگانه خودش را در تاریخ بشر به عنوان پدر در آسمان، پسر در زمین و روح‌القدس ساکن در میان قومش بر زمین مکشوف نموده است.

کتاب مقدس هرگز از خدا و عیسی به عنوان دو خدای جداگانه سخن نمی‌گوید، بلکه از یک خدا که خویشتن را خدا در آسمان و در عین حال «خدا با ما» بر زمین مکشوف و معرفی نموده است. مسیحیان «به نام پدر، پسر و روح‌القدس» تعمید می‌گیرند (متی ۱۹:۲۸). واژه «نام» مفرد است نه جمع! یگانه نام خدا آشکار می‌سازد که او خدایی یگانه و وجود الهی یکتایی است (تثنیه ۴:۶). کلمات «پدر، پسر و روح‌القدس» نشان می‌دهند که تمایزی درونی در طبیعت الهی واحد وجود دارد. خود خدای یگانه خودش را در پدر، پسر و روح‌القدس مکشوف می‌نماید. پدر، پسر و روح‌القدس از یک طبیعت الهی مشترک برخوردارند.

اما آنها نشان می‌دهند که تفاوت‌هایی نیز با هم دارند:

- خدای کتاب مقدس به عنوان «خدای پدر» خدایی ازلی و ابدی، آفریننده و خاستگاه هر چیز و هر کس و تنها کسی است که سرنوشت هر چیز و هر کس را تعیین می‌کند (رومیان ۳۶:۱۱). او مبتکر و بنیانگذار آفرینش، مکاشفه و باز آفرینی است. این خدای واحد، به عنوان پدر سر خانواده خود در آسمان و بر زمین است (افسسیان ۱۴:۳- ۱۵). یگانه‌ای که تک تک فرزندان روحانی‌اش با او رابطه نزدیک شخصی و روحانی دارند (متی ۹:۶- ۱۳).

- خدای کتاب مقدس به عنوان «خدای پسر» بدون اینکه طبیعت الهی خویش را کنار بگذارد، طبیعت انسانی بر خود گرفت و به واسطه مریم باکره، به میان آفرینش خود و تاریخ بشر پا گذارد (فیلیپیان ۶:۲- ۷، کولسیان ۹:۲). او «خدا با ما» است (اشعیا ۱۴:۷، متی ۲۳:۱). او «کلمه خدا» است که در آفرینش و تاریخ بشر متجلی گردد (یوحنا ۱:۱ و ۱۴ و ۱۸). بنابر اعلان شورای کالسدون (۴۵۱ م) دو طبیعت الهی و انسانی عیسی «به گونه‌ای آمیزش (اختلاط) ناپذیر، تغییر نیافتنی، تقسیم نشدنی و جدایی‌ناپذیر متحد است.» خدای پسر در حاکمیت و معرفت (متی ۲۷:۱۱)، در حرمت (یوحنا۲۳:۵)، در قدرت (یوحنا ۳:۱؛ ۲۱:۵ و ۲۷)، در دارا بودن حیات در خود (یوحنا ۲۶:۵)، در کار (یوحنا ۳۰:۱۰)، در دارایی‌ها (یوحنا ۱۵:۱۶) و غیره با خدای پدر برابر است. اصلا عیسی را به خاطر اینکه پسر خدا بود، به مرگ محکوم کردند (یوحنا ۳۰:۱۰و ۳۳؛ متی ۶۳:۲۶- ۶۶).

- خدای کتاب مقدس به عنوان «خدای روح‌القدس» بر زمین و در دلها و زندگی‌های مسیحیان (رومیان ۹:۸- ۱۰، اول قرنتیان ۱۹:۶- ۲۰) و در میان کلیسای مسیحی (افسسیان ۱۹:۲- ۲۲) ساکن می‌شود.

از آنجایی که خدای پدر، خدای پسر و خدای روح‌القدس از طبیعت واحدی برخوردارند، عیسای مسیح «خدا با ما» (متی ۲۳:۱)، «پسر خدا» (متی ۶۳:۲۶- ۶۴) و حتی «خدا» (اشعیا ۶:۹، یوحنا ۱:۱، رومیان ۵:۹، ۲۸:۲۰، تیتوس ۱۳:۲، عبرانیان ۸:۱- ۹) نامیده می‌شود و از این رو روح‌القدس هم «روح خدا»، «روح مسیح»، «مسیح در شما» (رومیان ۹:۸- ۱۰) و حتی «خدا» (اعمال رسولان ۳:۵ و ۵) خوانده می‌شود.

جمع بندی. اصطلاح «پسر خدا» تنها می‌تواند بر پسر بودن عیسای مسیح از ازل دلالت داشته باشد. عیسای مسیح به معنای استعاری، وجودی، تثلیث باورانه و ازلی پسر خداست. خدای ازلی نادیدنی خویشتن را به واسطه بدنی انسانی که در بطن مریم باکره نهاده شد، به صورت خدای دیدنی مکشوف نمود و بدین ترتیب پا به آفرینش خویش و تاریخ بشر گذاشت.

۱۰- عیسای مسیح خود را «پسر انسان» می‌خواند.

الف- انسان‌ها.

در عهد عتیق اصطلاح «پسر انسان» فقط به معنای «انسان» بود (مزمور ۴:۸). این اصطلاح اشاره‌ای بود به همه ضعف‌ها و وابستگی‌های بشری، چنانکه در مورد حزقیال نبی می‌بینیم (حزقیال ۱:۲ و ۳ و ۶ و ۸، ۱:۳ و ۴ و ۱۰ و ۱۷ و ۲۵ و غیره). به همین ترتیب، اصطلاح «پسران شریران» (دوم سموئیل ۳۴:۳) یعنی «مردمان شریر»، «پسر بیگانه» (خروج ۴۳:۱۲) یعنی «بیگانه»، «پسران رعد» (مرقس ۱۷:۳) یعنی «مردانی که غیرت آتشین جزو خصوصیاتشان است.» همچنین «دختران موسیقی (مغنیات)» (جامعه ۴:۱۲) یعنی «نتهای موسیقی».

ب- مسیح.

اما اصطلاح «پسر انسان» تنها به معنای «انسان» نیست. بدور از خرد است اگر تصور نماییم که منظور عیسی صرفا این بوده که یک انسان یا حتی یک انسان آرمانی «صاحب (خداوند) روز شبات» است (مرقس

۲۸:۲)، «جان خود را چون بهای رهایی به عوض بسیاری می‌دهد» (مرقس ۴۵:۱۰) یا دوباره از مردگان رستاخیز می‌کند (مرقس ۳۳:۱۰- ۳۴).

توصیف «پسر انسان» در دانیال ۹:۷- ۱۴ به عنوان ماشیح در اناجیل تبدیل می‌شود. در هر مورد در اناجیل (به جز انجیل یوحنا ۳۴:۱۲) این عنوان را خود عیسی به کار می‌برد. متی ۶۴:۲۶ را با دانیال ۱۳:۷ بسنجید. تنها استیفان است که می‌گوید پسر انسان را بر دست راست خدا ایستاده می‌بیند (اعمال رسولان ۵۶:۷). در هیچ جای دیگر خطابی به او یا گفتار یا روایتی درباره او یافت نمی‌شود. مکاشفه ۱۳:۱ و ۱۴:۱۴ هم عنوان «پسر انسان» را خطاب به عیسای مسیح و در رابطه با عملکردش به عنوان ماشیح، میانجی نجات و داوری، به کار می‌برد.

در برخی عبارات، عنوان «پسر انسان» نشانگر حقارت و خفت مسیح است. او هیچ خانه ثابتی از خود ندارد (متی ۲۰:۸)، قرار است در معرض تلخ‌ترین رنج‌ها و مصائب قرار بگیرد (متی ۱۲:۱۲)، بدو خیانت کنند و به قتلش رسانند (متی ۲۴:۲۶) و دفن گردد (متی ۴۰:۱۲).

عنوان مزبور در عبارات دیگر بزرگی و سربلندی او را نشان می‌دهد: او دوباره از مردگان رستاخیز خواهد نمود (متی ۹:۱۷)، پس از اینکه زمین را ترک گفت، به همراه فرشتگان در جلال پدر خویش باز خواهد گشت (متی ۲۷:۱۶، ۲۷:۲۴ و ۳۰ و ۴۴) و به عنوان داور بر تخت پرشکوه خود خواهد نشست (متی ۳۱:۲۵، ۶۴:۲۶).

هیچ یک از اشاراتی که به پسر انسان می‌شود، نه به یک انسان صرف، بلکه به خدایی اشاره می‌کنند که طبیعت انسانی بر خود گرفت: او صاحب یا خداوند شریعت (شبات) است (متی ۸:۱۲)، او اقتدار آمرزیدن گناهان را دارد (متی ۶:۹)، با این منظور به این جهان آمد تا جان خود را به عنوان بهای رهایی بسیاری از گناهانشان بدهد (متی ۲۸:۲۰) و آمد تا گمشده را بجوید و او را نجات بخشد (لوقا ۱۰:۱۹).

عیسی با به کار بردن این عنوان به هنگام صحبت کردن با یهود، می‌توانست هویت خویش را به تدریج و نه ناگهانی آشکار سازد. اگر او بی‌مقدمه خود را «ماشیح» می‌خواند، ایشان وی را نمی‌پذیرفتند، اما اکنون یهودیان در شگفت می‌شدند که: «این پسر انسان کیست؟» (یوحنا ۳۴:۱۲).

بدین ترتیب عیسی ایشان و ما را به چالش می‌گیرد: «نظر شما درباره مسیح چیست؟ او پسر کیست؟» (متی ۴۲:۲۲).